

## چکیده

مسئله سعادت یکی از مسائل درازعمر، بنیادی و سترگ است که اذهان عالمان و فیلسوفان اخلاق را به خود معطوف کرده است. سهروردی به عنوان مؤسس و سردمدار حکمت اشراق طرق مختلفی برای دستیابی به سعادت ارائه داده است. این راه‌ها عبارتند از: طهارت نفس، تفکر در عالم جبروت، خروج از انانیت و توجه تام به هویت از اویی، اشتغال به امور روحانی، استکمال قوای نظری و عملی نفس، هیأت استعلائیة، رعایت حد وسط (اعتدال) تقویت فضایل روحانی.

## طرح مسأله

مسئله سعادت، یکی از مسائل سترگ و بنیادی است که در طول تاریخ تفکر بشری اذهان عالمان اخلاق و فیلسوفان اخلاق را به جد به سمت خویش معطوف کرده است. و از زمان کهن اندیشمندان و حکیمان سترگی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو درباره وجوه مختلف این مسأله به کندوکاو پرداخته‌اند. این پژوهش و کندوکاو تا زمان حاضر نیز به طرق مختلف در جریان بوده است و هست و اندیشمندان مختلف مکاتب لذت‌گرا، فضیلت‌گرا و سعادت‌گرا هر کدام با جد و جهد بلیغ، سعی کثیر و کاوش عمیق در صدد رمزگشایی از ابعاد خفی و لایه‌های درونی این مسأله کثیرالاضلاع بوده و هستند.<sup>۱</sup>

درباره مسأله سعادت از ابعاد مختلف می‌توان به کندوکاو پرداخت، ولی مسأله اصلی این پژوهش راه‌های کسب سعادت از دیدگاه سهروردی است.

سهروردی یکی از حکیمان بزرگ مسلمان و مؤسس حکمت اشراقی است، که درباره ابعاد و وجوه مختلف سعادت به تحقیق و تدقیق پرداخته است. مسأله اصلی در این پژوهش تنها بررسی راه‌های مختلف کسب سعادت از دیدگاه سهروردی است. بدین جهت ابعاد دیگر این مسأله پژوهش در این مقال مطمع نظر نیست.

سهروردی در رسائل و مکتوبات متعدد خویش طرق مختلفی برای فراچنگ آوردن سعادت ارائه داده که اهم آن‌ها عبارتند از:

### ۱. طهارت نفس

یکی از راه‌های مهم برای دستیابی به سعادت طهارت نفس است. شیخ اشراق بر این باور است، که اگر نفسی با واسطه استناره از نور حق مطهر گردد، چنان که قرآن می‌فرماید: «اللّٰهُ وَلِی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِ»<sup>۲</sup> خداوند او را از ظلمات جهل به سوی انوار معارف الهی خارج می‌گرداند و بر اساس فرمایش قرآن «بهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام»<sup>۳</sup>. اگر انوار الهیه بر نفس انسانی بتابد، سکینه قدسیه برای او حاصل‌گردد و نفس نورانی می‌گردد و در سایه این نورانیت می‌تواند در اجسام و نفوس اثر بگذارد، مثل آهن داغی که در سایه مجاورت با آتش، هیئت نورانی و خاصیت احتراق در او ایجاد می‌گردد.

اگر نفس انسانی از سناء و مجد بهره‌مند گردد و با نور قدسی

# راه‌های کسب سعادت از منظر سهروردی

عین الله خادمی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

روشن گردد، نفوس از او منفعل می‌گردند و مواد و اجسام از او تأثیر می‌پذیرند و دعایش در ملکوت شنیده می‌شود.<sup>۵</sup>

## ۲. تفکر در عالم جبروت

از منظر سهروردی، تفکر در عالم جبروت، یکی از طرق دست‌یابی سعادت است. او بر این باور است اگر کسی درباره ملکوت فکر کند و همراه با خضوع به ذکر خدا بپردازد و درباره عالم قدسی فکر لطیف بکند و غذا و شهوات را تقلیل دهد و شب را با حالت تملق و خشوع در برابر خدا به صبح ببرد، زمانی طولانی نمی‌گذرد، جز این که خلسات لذیذی مثل برقی که می‌چهد و سپس زایل می‌شود، نصیب او می‌شود و سپس در خودش درنگ می‌کند و بسط پیدا می‌کند و او را در هم می‌پیچد.<sup>۶</sup>

او در رساله دیگر درباره نتیجه تفکر درباره عالم جبروت و قدس چنین توضیح می‌دهد: تو اگر به تفکر درباره عالم قدس مواظبت کنی و به غذاها و لذات حواس جز به اندازه نیاز نپردازی و در دل شب نماز به پا داری و سر و درون خویش را با تخیل امور مناسب با قدس تطیف کنی و از ملاً اعلی با حالت تملق کمک بطلبی و وحی الهی را زیاد بخوانی و «طربت نفسک احیاناً تطربیا» و پروردگارت را با حالت تعظیم عبادت کنی و قنوت را ترهیب کنی، گاهی انواری مثل برق لذیذ بر قلبت می‌تابد و با ادامه این حالات، بر میزان این انوار افزوده می‌شود و گاهی این روند تثبیت می‌شوند و تو را از مشاهده اجرام بازمی‌دارند. «یکاد سنابرقه یدهب بالابصار»<sup>۷</sup> و برای تو حالات مشاهده‌ای ایجاد می‌شود که احتیاج به شنیدن از غیر خود نداری و از جمیع ما سوی الله مجرد می‌گرددی.<sup>۸</sup>

او در رساله دیگرش درباره آثار تفکر درباره ملکوت چنین توضیح می‌دهد: اگر فرد به تفکر درباره عالم جبروت بپردازد و به عالم نورانی‌اش اشتیاق پیدا کند و درونش با عشق نورانی تطلیف شود و به صفت جود، خیر، کرم و عدل متصف گردد، از سوی افق اعلی یاری می‌شود و در برابر دشمنانش تقویت می‌گردد و واجد شهرت عظیم، هیبت شدید می‌گردد و به خاطر شدت استضائش و قوت تأییدش از جمله حزب الله می‌گردد و بر اساس آیات قرآن افراد حزب الله غالب و اهل فلاح و رستگاری هستند. «فان حزب الله هم الغالبون»<sup>۹</sup> «الا ان حزب الله هم المفلحون»<sup>۱۰، ۱۱</sup>

## ۳. خروج از انانیت و توجه تام به هویت از اویی

از دیدگاه سهروردی، خروج از انانیت و توجه تام به هویت از اویی، یکی دیگر از راه‌های دست‌یابی به سعادت است. بر این اساس او تأکید می‌کند، امر نفس و نورش همه به اضافه به ربوبیت الهی مقید است. به همین جهت پیامبر(ص) می‌فرماید: «ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی» و حضرت علی(ع) بعد از کندن در خبیر فرمود: «من درب خبیر را با قوه ملکوتی و نفسی که از نور پروردگارش روشن و نورانی است، کندم» و ابویزید می‌گوید: «من از جلد خودم منسلخ شدم و مشاهده کردم که من، من هستم». و در موضع دیگر می‌گوید: «من ذاتم را در دو

عالم هستی طلب کردم، آن را نیافتم.»  
حلاج می‌گوید: برایم مشخص شد که نفسم فاقد مکان است، همو در پایان حیاتش می‌گوید: «ای دوستان صمیمی و ثقه‌ام مرا بکشید، در کشتن من حیاتم نهفته است، و زندگی در مرگم و، مرگم در زندگی من نهفته است.»<sup>۱۲</sup>

## ۴. اشتغال به امور روحانی

یکی دیگر از راه‌های کسب سعادت، اشتغال به امور روحانی است. بر اساس دیدگاه سهروردی، اگر قوه فکری با امور روحانی



اشتغال پیدا کند و معارف حقیقی را - که شجره مبارکه - است بپذیرد. این شجره مبارکه دارای شاخه‌ها و افکاری است که به واسطه آن‌ها به نور یقین دست می‌یابد. چنان که در قرآن بدان اشاره شده است: «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا».<sup>۱۳</sup>  
او می‌افزاید: مراد از شجر در این آیه فکر و مراد از سبزی آن (خضرته) توجه به مسالک نظر و توجهش به عالم قدس است. در آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «افرایتم النار الی تورون»<sup>۱۴</sup> یعنی به ثوابی عظیمی و نفحات قدسی که از اوائل بدان تمسک می‌جستند، دست می‌یابند.

آیات «انتم شجرتها ام نحن المنشئون»<sup>۱۵</sup> «شجره تخرج من طور سینا» که افق عقلی است، موید این معنا است.<sup>۱۶</sup>

## ۵. استکمال قوای نظری و عملی نفس

از منظر حکمت اشراقی، یکی از راه‌های رسیدن به سعادت استکمال قوای نظری و عملی نفس است. قوه نظری نفس، ناظر به اموری است که به اعمال ما تعلق ندارند، مثل وجود آسمان،

زمین دریاها و قوه عملی ناظر به اموری است که به اعمال ما تعلق دارند.

نیز لذت یا الم نصیب او نمی‌گردد.<sup>۱۷</sup>

## ۶. هیأت استعلائیه

از طرق دیگر دست‌یابی به سعادت ایجاد هیأت استعلائیه نفس نسبت به بدن است. کمال نفس از جهت علاقه به ماده این است که برای آن هیأت استعلائیه‌ای نسبت به بدن ایجاد شود و نفس از قوای بدن منفعل نگردد و برای آن عدالت، که همان عفت، شجاعت و حکمت است، تحقق یابد.

سهروردی بر این باور است که عدالت ملکه‌ای است که در صورت دست‌یابی انسان بدان، در به کارگیری قوه شهوانیه و غضبیه و همچنین استعمال قوه عملیه - در آن چیزی که حیات به واسطه آن تدبیر می‌گردد یا نمی‌گردد - اعتدال و حد وسط را رعایت می‌کند و نفس به کمالش، یعنی تشبه به مبادی عالیه بر حسب توانایی‌اش دست می‌یابد. او یادآور می‌شود تا نفس از جمیع وجوه از ماده، مجرد نگردد، و به کمال مطلوبش دست نمی‌یابد و به خاطر موانع بدنی از امور لذت نمی‌برد و این هیأت و ملکه رذیه و پست بعد از مفارقت نفس از بدن تثبیت می‌گردد<sup>۱۸</sup> از منظر شیخ اشراق کسی که قدرت استیلاش بر بدن زیاد شود، بدنش مثل پیراهنش در اختیار اوست، هرگاه بخواهد آن را خلع می‌کند و درمی‌آورد و اگر اراده کند او را می‌پوشد. اگر انسان بر خمیره مقدس و طریق خلع و لیس بدن آگاه نباشد، در شمار حکیمان متأله محسوب نمی‌گردد.

از دیدگاه سهروردی حکیم متأله کسی است، اگر اراده کند می‌تواند به سوی نور عروج کند و اگر اراده دیگری نماید، به هر صورتی که خواست، ظهور نماید. او بر این باور است که این قدرت حکیم متأله به خاطر نوری است که بر او تابیدن می‌گیرد. او در تأیید این مدعا تمثیلی را ذکر می‌کند و می‌گوید: آیا نمی‌بینی اگر آتش به صورت کامل در آهن حرارت دیده اثر کند، آهن به آتش تشبه پیدا می‌کند و روشن می‌گردد و می‌سوزاند. به همین قیاس نفس از جوهر قدسی است، اگر اشراقات انوار الهی بر او بتابد، در او تأثیر جدی می‌گذارد.<sup>۱۹</sup>

شیخ اشراق بر این باور است که وضع نفس بعد از مفارقت از بدن، مثل قبل از مفارقت است و اگر مانع رنج و تعب از او زایل گردد، متألم می‌گردد و اگر برای نفس ملکه اتصال به عقل فعال حاصل نگردد، به واسطه جهل مرکب - عدم علم به حق یا اعتقاد به نقیض آن - متألم می‌گردد و مصداق آیه «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»<sup>۲۰</sup> می‌گردد. چنین فردی مقهور و مخذول باقی می‌ماند و برای او در برابر آتش روحانی که شدیدتر از آتش جسمانی است، هیچ شفیع و یآوری وجود ندارد.

او بار دیگر خطر جهل مرکب را یادآور می‌شود و می‌گوید: جهل مرکب از اموری است که عذاب آن ابدی است و هیچ امید نجاتی در آن نیست، مگر جهل مرکبی که به خاطر مرکبی که به خاطر عوارضی ایجاد گردد، با زوال آن عوارض، آثار آن جهل

سهروردی بر این باور است که استکمال قوای نظری نفس با ادراک معقولات صورت می‌گیرد و استکمال قوای عملی نفس با استعلای نفس بر بدن و جمیع قوایی که در تدبیر نفس هستند، تحقق می‌یابد. البته به شرطی که نفس به سوی افراط یا تفریط گرایش پیدا نکند، در این حالت به کمال مطلوبش دست می‌یابد و از لذایذ آن متلذذ می‌شود.

اما اگر نفس به کمال مطلوبش دست نیابد و یا به ضد کمال نفس مثل - جهل مرکب که عدم اعتقاد به حق و اعتقاد به نقیضش است - متصف گردد، در این صورت نفس متألم می‌گردد.

او می‌افزاید: عدم تألم فرد جاهل یا عدم تلذذ فرد عالم در این دنیا دال بر این معنا نیست، که بعد از مفارقت نفس از بدن



## ۷. رعایت حد وسط (اعتدال)

یکی از طرق رسیدن به سعادت، از منظر حکیمان اشرافی رعایت حد وسط یا اعتدال است. آن‌ها بر این باورند که تا زمان تحصیل کمال مطلوب انسانی، تدبیر بدن جسمانی و عنایت نسبت بدان جهت حفظ ترکیب بدنی واجب است. جهت تحقق این هدف، بهترین کار حفظ اعتدال در امور شهوانی و غضبی است و همچنین واجب است که انسان تنها به امور مهمی بدنی اشتغال داشته باشد و به امور غیر مهم بدنی توجه ننماید و خود را در امور غیر مهم مستغرق ننماید.

آن‌ها معتقدند که خلق هیأتی است که از جهت انقیاد برای بدن یا بالعکس انقیاد برای نفس ایجاد می‌شود. در نتیجه خلق یک ملکه نفسانی است که اقتضا می‌کند که فعل بدون نیاز به تفکر و رویه از نفس انسانی صادر شود. حکیمان اشرافی یادآور می‌شوند که نفس دارای سه قوه مختلف است، که به اعتبار هر یک از قوا، افعال و آثار مختلفی از او صادر می‌شود. قوای سه‌گانه نفس عبارتند از:

۱. قوه ناطقه، از آن به نفس ملکی تعبیر می‌شود. این قوه مبدأ فکر و تأمل در حقایق امور و بازشناسی آن‌ها است.
۲. قوه شهوانی که بدان نفس بهیمی نیز می‌گویند. این قوه مبدأ شهوت، طلب غذا، شوق و لذت بردن از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است.
۳. قوه غضبیه، که بدان نفس سبعیه نیز اطلاق می‌شود. این قوه مبدأ غضب، تهور و اقدام بر امور هراس‌انگیز و شوق به تسلط و ترفع است.

فضیلت نفس در ارتباط با این قوای سه‌گانه این است که حرکت نفس ناطقه بر اساس اعتدال باشد. در این صورت فضیلتی به نام حکمت در او ایجاد می‌شود که حد وسط بین طرف افراط که سفه و جریزه نامیده می‌شود و استعمال قوه فکری در آنچه که واجب نیست یا بیشتر واجب است و طرف تفریط - که بله نامیده می‌شود و تعطیل این قوه با اراده نه با خلق است - می‌باشد. این حکمت در قوه عملیه، حد وسط بین آن چیزی است که با آن حیات تدبیر می‌شود یا تدبیر نمی‌شود و این حد وسط بین بلاهت و جریزه است و این حکمت، غیر از حکمتی است که مراد از آن ارتسام حقایق در نفس می‌باشد؛ زیرا حکمت به معنای دوم، هرچه بیشتر باشد، بهتر است به همین خاطر حضرت حق به پیامبر گرامی اسلام (ص) دستور می‌دهد:

«قل رب زدنی علماً»<sup>۲۲</sup>

حکیمان اشرافی بر این باور هستند که اگر حرکت نفس بهیمی بر مبنای اعتدال باشد، یعنی نفس بهیمی در تحت اطاعت قوه عاقله باشد، در این صورت فضیلت عفت ایجاد می‌شود که حد وسط است بین دو طرف افراط - شره که تمایل به لذات بیشتر از حد واجب و شایسته است - و تفریط که به آن خمودی می‌گویند. اگر کسی به بیماری خمود مبتلا شود، برعکس فرد مبتلا به بیمار شره، از تمتع از لذات ضروری که عقل و

شرع پرداختن به آن را مجاز می‌شمرند، اجتناب می‌کند. همچنین اگر حرکت نفس سبعیه نیز بر مبنای اعتدال باشد و این قوه، مطیع قوه عاقله گردد و با احکام قوه عاقله مخالفت ننماید، در او فضیلت شجاعت ایجاد می‌شود که حد وسط بین دو طرف افراط - تهور - و تفریط - جبن - می‌باشد. مراد از تهور، اقدام بر اموری است که ارتکاب آن‌ها پسندیده و مجاز نیست و مراد از جبن، اجتناب از اموری است که پرهیز از آن پسندیده و مجاز نمی‌باشد. حکیمان اشرافی یادآور می‌شوند، اگر فضائل سه‌گانه - عفت، شجاعت و حکمت - در انسان ایجاد شود که مشابه کمال آن فضائل است از آن به عدالت یاد می‌شود که حد وسط بین ظلم و انظلام است. مراد از ظلم تحصیل امور معاش از راه‌های ناصواب و ناپسندیده است و مقصود از انظلام حالت بیمارگونه‌ای است که فرد مبتلا به آن، اسباب معیشت خود را از راه‌های نادرست مثل انقیاد و ذلت‌پذیری تأمین می‌نماید و درصدد آن نیست که از طریق شایستگی‌های خویش زندگی خویش را اداره نماید.<sup>۲۳</sup>

## ۸. تقویت فضایل روحانی

یکی از شیوه‌های تحصیل سعادت، تقویت فضایل روحانی است. از منظر سهروردی نفس ناطقه انسان، جوهری است که ریشه در ملکوت دارد و در اصل به عالم ملکوت تعلق دارد، اما به خاطر هبوط در بدن و اسارت در قفس تن و وابستگی به قوای بدن و تعلق خاطر، تمنیات قوای جسمانی از اصل خود دور گشته و گرفتار عالم طبیعت و ماده گشته است. اگر انسان جد و جهد نماید و خود را از اسارت لذایذ بدنی و تمنیات رذیه رها سازد و از طریق کم‌خوردن و کم‌خوابیدن سلطان قوای بدنی کاسته گردد و نفس خویش را به فضائل روحانی آراسته سازد، در این صورت نفس قوی می‌گردد و به منشأ اصلی خویش، یعنی عالم قدس و ملکوت اتصال پیدا می‌کند و از ناحیه ارواح قدسی در پیچه‌های معرفت بر روی او گشوده می‌گردد و بخشی از رازهای سربه مهر نهاده را رمزستانی می‌کند.

علاوه بر آن چنین نفسی ممکن است با افلاک پیوند و ارتباط برقرار کند و علمی که افلاک به لوازم حرکات خود دارند، در خواب و بیداری به این نفس افاضه شود و رابطه چنین نفسی با افلاک، بسان رابطه آینه با شی مرئی که در مقابل آینه قرار می‌گیرد، درآید. در سایه چنین رابطه‌ای این نفس می‌تواند از علوم افلاک بهره گیرد و این علوم در این نفس نقش بندد، همچنان که تصویر اشیای مقابل آینه، در آینه نقش می‌بندد.<sup>۲۴</sup>

### نتیجه

با تأمل در گفتار سهروردی درمی‌یابیم که او انسان را موجودی دوبعدی و دوساحتی - نفس و بدن - می‌داند، و حقیقت انسان را نفس او می‌داند، و بدن را به عنوان ابزار و مرکبی در خدمت نفس و روح انسان می‌داند، بر این اساس توجه اصلی و اساسی او در دستیابی به سعادت ناظر به روح و نفس انسان است و جد و جهدهای انسان که ناظر به بدن و بعد جسمانی اوست، از دیدگاه سهروردی در حکم مقدمه است، ذی

مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه، ۱۳۷۳.  
 ۱۶. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین  
 مجتویی، قسمت اول و دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،  
 ۱۳۶۲.

17. Brand. B. Richard, *happiness*, "The  
 encyclopedia of Philosophy", by G.E Paul  
 Edvard. Macmillan publishing, V. 3. (1972).

18. Griffin J.P: *happiness*, "encyclopedia  
 of Philosophy", by G.E Edward carry.  
 Routledge, London and New yourk, 1998.  
 V. 4. (1998).

### پی‌نوشت‌ها

۱. عضو هیات علمی دانشگاه شهید رجایی، دانشیار
۲. دوره آثار افلاطون، ۱۳۸۰، ۵۰ - ۸۶؛ اخلاق نیکوماخوس،  
 صص ۱۵۰ - ۸۶؛ دوره آثار فلوطین، صص ۵۹، ۶۷، ۱۰۱؛ تاریخ فلسفه  
 راسل، صص ۱۹۵ - ۱۱۹؛ تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۱، صص ۱۷۳ - ۱۷۱؛  
 از مسأله‌محوری تا فضیلت‌گرایی، صص ۲۶ - ۲۱؛ اخلاق فضیلت، صص  
 ۷۷ - ۷۶، ۲۸۷، ۴/۲۲۷، *happiness:۲۲-happiness* (Griffin),  
 ۳/۱۴۱۳-(Brandt), ۱۴۱۹.
۳. بقره / ۲۵۷.
۴. مائده / ۱۶.
۵. مجموعه مصنفات، الاواح العمادیه، ج ۴، ص ۹۱.
۶. همان، کلمه التصوف، ج ۴، صص ۱۲۹ - ۱۲۸.
۷. نور / ۴۳.
۸. مجموعه مصنفات، اللحات، ج ۴، صص ۲۴۱ - ۲۴۰.
۹. مائده / ۵۶.
۱۰. مجادله / ۲۲.
۱۱. مجموعه مصنفات، الاواح العمادیه، ج ۴، ص ۹۲.
۱۲. همان، ج ۴، ص ۴۹.
۱۳. یس / ۸۰.
۱۴. یس / ۷۱.
۱۵. یس / ۷۲.
۱۶. مجموعه مصنفات، الاواح العمادیه، ج ۴، صص ۹۴ - ۹۳.
۱۷. همان، المشارع والمطارحات، ج ۱، ص ۵۰.
۱۸. همان، التلویحات، ج ۱، ص ۸۸.
۱۹. همان، المشارع والمطارحات، ج ۱، ص ۵۰۳.
۲۰. الاسراء / ۷۴.
۲۱. مجموعه مصنفات، التلویحات، ج ۱، صص ۸۹ - ۸۸.
۲۲. طه / ۱۱۴.
۲۳. مجموعه مصنفات، حکمة الاشراق، ج ۲، صص ۲۲۶ - ۲۲۵؛ شرح  
 حکمة الاشراق (شهرزوری)، صص ۵۴۳ - ۵۴۲؛ شرح حکمة الاشراق  
 (قطب‌الدین شیرازی)، صص ۴۸۰ - ۴۷۸؛ مجموعه مصنفات، کلمه -  
 التصوف، ج ۴، ص ۱۲۹؛ همان، اللحات، ج ۴، ص ۲۲۷.
۲۴. مجموعه مصنفات، هیاکل النور، ج ۳، ص ۱۰۷؛ همان، الواح  
 عمادی، ج ۳، ص ۱۵۲.

المقدمه و غایت سعادت انسان ناظر به روح و نفس اوست. به  
 همین جهت او راه‌های مختلفی که برای کسب سعادت پیشنهاد  
 می‌کند - مثل طهارت نفس، تفکر در عالم جبروت و... همه ناظر  
 به بعد روحانی و نفسانی انسان است.

### منابع و مأخذ

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی،  
 تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۲. افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی،  
 تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶.
۳. افلوپین، دوره آثار افلوپین، (تاسوعات)، ترجمه  
 محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶.
۴. اینتایر، السدیر مک، اخلاق فضیلت، نقد و نظر، ش ۱۳  
 - ۱۴، صص ۲۱۲ - ۳۱۵.
۵. بینکانس، ادموند، از مسأله‌محوری تا فضیلت‌گرایی،  
 ترجمه حمیدرضا حسینی و مهدی علی‌پور، قم، نشر معارف،  
 ۱۳۸۲.
۶. سهروردی، مجموعه مصنفات، المشارع والمطارحات،  
 ج ۱، تصحیح و مقدمه هنری کرین، تهران، انجمن اسلامی  
 حکمت و فلسفه ایران ۱۹۷۶.
۷. همو، مجموعه مصنفات، التلویحات، ج ۱، تصحیح و  
 مقدمه هنری کرین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه  
 ایران، ۱۹۷۶.
۸. همو، مجموعه مصنفات، حکمة الاشراق، ج ۲، تصحیح  
 و مقدمه هنری کرین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه  
 ایران، ۱۹۷۶.
۹. همو، مجموعه مصنفات، هیاکل النور، ج ۳، تصحیح،  
 تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی  
 و مطالعات فرهنگی.
۱۰. همو، مجموعه مصنفات، الواح عمادی، ج ۳، تصحیح،  
 تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی  
 و مطالعات فرهنگی.
۱۱. همو، مجموعه مصنفات، کلمه التصوف، ج ۴، تصحیح  
 نجفقلی حبیبی، تهران، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و  
 مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۲. همو، مجموعه مصنفات، الاواح العمادیه، ج ۴،  
 تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم  
 انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۳. همو، ۱۳۸۰، مجموعه مصنفات، اللحات، ج ۴، تصحیح  
 نجفقلی حبیبی، تهران، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و  
 مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۴. شیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراق، تهران،  
 دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل،  
 ۱۳۷۳.
۱۵. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، تهران، مؤسسه -